[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]

[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

بررسی دلایل هبوط آدم از بهشت

در متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران مشهور فارسی تا قرن هشتم هجری

مریم سیدان*

چکیده

در عهد عتیق و قرآن کریم، آدم، نخستین نمونهٔ انسانی آفریدهٔ خدا، ابتدا در بهشت زندگی می‌کرد، اما به‌دلایلی از بهشت به زمین فرستاده شد. ماجرای بیرون‌رفتنِ آدم از بهشت در متون کهن فارسی بازتاب وسیعی داشته و برداشت‌ها و تفسیرهای متعدد و متفاوتی از آن شده است. در مقالهٔ حاضر، علت بیرون‌رفتنِ آدم از بهشت در تعدادی از مشهورترین متون تفسیری و عرفانی و دیوان‌های شاعران برجستهٔ فارسی تا قرن هشتم بررسی شده است. به‌این‌منظور، دلایل خروج آدم از بهشت از منابع مختلف استخراج و براساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها دسته‌بندی، مقایسه و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در متون قدیم فارسی، اعم از متون تفسیری و عرفانی و دیوان‌های شاعران، هبوط آدم یا نتیجهٔ خشم خدا بر آدم به‌دلیل نافرمانی او از فرمان خداست، یا از پیش تقدیر شده و آدم مسخر ارادهٔ الهی است؛ یا به اختیار آدم و با آگاهی او صورت گرفته است. درهرحال، برای بیرون‌رفتن آدم از بهشت هدف یا هدف‌هایی تصور شده است.

کلیدواژه‌ها: آدم، بیرون‌رفتن (هبوط) از بهشت، متون تفسیری، متون عرفانی، دیوان شاعران.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی، دانشگاه صنعتی‌شریف seyedan@sharif.edu

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۸۱-۲۱۴

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]

[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

Investigating the Reasons for the Fall of Adam from Paradise in Interpretive, Mystical Texts and in the Divans of Famous Persian Poets up to the Eighth Century A.H.

Maryam Seyedan*

Abstract

According to the Bible and the Holy Quran, Adam who was the first man created by God lived in Paradise but later fell to the earth for some reasons. The story of expulsion of Adam from Paradise has been widely mentioned in Old Persian literature and has been interpreted in different ways. This article aims to investigate the reasons for the Fall of Adam from Paradise in some interpretive, mystical texts and in the divans of famous Persian poets up to the eighth century A.H. The researcher classified, compared, and analyzed these reasons based on their similarities and differences. The findings showed that in Old Persian literature including interpretive, mystical, and poetry works the Fall of Adam was either the result of his sin and God's wrath upon him, or it was his destiny as decided by God, therefore he had no other choice, or he consciously decided to leave the paradise. In each case, there are some reasons behind Adam's expulsion from Paradise to the earth.

Keywords: Adam, the Fall, interpretive texts, mystical texts, poets' divans

*Assistant Professor in Persian Language and Literature at Sharif University of Technology, *seyedan@sharif.edu*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

۱. مقدمه

بشر از دیرباز دربارهٔ گذشته و چگونگی پیدایش نخستین چیزها ـ به‌ویژه آفرینش جهان، پیدایش موجودات، تولد و شیوهٔ زندگی نخستین انسان ـ کنجکاو بوده و پرسش‌هایی در ذهن داشته است. ردّپای این پرسش‌ها را می‌توان در اسطوره‌ها و قصه‌های رایج در فرهنگ‌های مختلف دید. دربارهٔ نخستین انسان یا نخستین نمونه‌های انسانی، در اسطوره‌ها، متون مذهبی، نوشته‌های تاریخی و ادبی جهان روایت‌های گوناگونی آمده است؛ مثلاً، در فرهنگ کهن اقوام هندواروپایی، احتمالاً مَنو نخستین انسان یا انسان‌ـخدا به شمار می‌رفت (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۵۰۵-۵۰۶). در فرهنگ قدیم ایرانی و اسطوره‌های زرتشتی، کیومرث نخستین نمونهٔ انسانی است. اهورامزدا نطفهٔ آدمیان را از آسمان، از جنس آتش، آفرید و در تن کیومرث قرار داد. هنگام درگذشت کیومرث، تخمه‌ای از او در خاک قرار گرفت و پس از چهل‌سال، ریواسی رویید و نخستین جفت انسانی، معروف به مشی و مشیانه، از آن پدید آمد و نسل بشر از آنها ادامه یافت (بهار، ۱۳۹۱: ۴۶، ۱۷۶-۱۷۸؛ میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۶۷-۷۴). در ادیان ابراهیمی، نخستین جفتِ انسانی آدم و حوا نام دارند. ماجرای خلقت آدم و حوا و سرگذشت آنها در عهد عتیق (کتاب مقدسِ قوم یهود) و قرآن کریم آمده است. بخشی از این ماجرا دربارهٔ زندگی آدم و حوا در بهشت، بیرون‌رفتن از آن و زندگی در زمین است. بهشت، جایگاه اصلی آدم و حوا، مکانی است آکنده از درختان بسیار و پُر از نعمت‌های گوناگون که آرزوی جاودانه‌زیستن را به دل آنها می‌افکند. نعمت‌ها همه مباح‌اند، جز درختی که خدا آدم و حوا را از نزدیک‌شدن به آن نهی کرده است. مطابق روایتِ عهد عتیق و قرآن کریم، آدم و حوا در اثر فروگذاشتن فرمان الهی و خوردن از درخت ممنوعه، از بهشت بیرون رانده می‌شوند و به زمین می‌آیند. گرچه، بنابر بعضی آیات قرآن، آدم گناه را می‌پذیرد و ندای «رَبّنا ظَلَمنا اَنفُسَنا» (۷: ۲۳) سر می‌دهد و خدا توبهٔ او را می‌پذیرد، به بهشت بازنمی‌گردد و، از آن پس، زمین اقامتگاه او است؛ زمینی که با بهشت فرق‌های بسیار دارد، زندگی در آن با رنج و مشکلات گوناگون همراه است و برخورداری از نعمت‌های آن کوشش بسیار می‌طلبد. از آدم و حوا در زمین فرزندانی پدید می‌آید و نسل بشر تداوم می‌یابد.

در فرهنگ ایرانِ پس از اسلام، ماجرای خوردن آدم از درخت ممنوعه و خروج او از بهشت شهرت و اهمیت بسیار یافت؛ زیرا سرگذشت انسان و علت آمدن او به دنیا را از نگاهی دینی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

بیان می‌کرد. نویسندگان متون تفسیری و قصص پیامبران این داستان را بسط دادند، چه‌بسا بحث‌های کلامی درباب آن شکل گرفت، عارفان استنباطها و تأویل‌های خود را نوشتند و شاعران در شعر خویش به آن اشاره کردند، به‌طوری‌که گرچه در عهد عتیق و قرآن کریم بیرون‌رفتن آدم از بهشت در اثر نافرمانی و گناه است، نویسندگان و شاعران گاه از اسباب و انگیزه‌هایی دیگر سخن گفته‌اند و برداشت‌های گوناگون از این ماجرا کرده‌اند. مقالهٔ حاضر در پاسخ به این پرسش نوشته شده است که «چرا آدم از بهشت بیرون رفت؟». نگارنده برداشتِ شماری از نویسندگان و شاعران برجستهٔ فارسی (تا پایان سدهٔ هشتم) را دربارهٔ علت بیرون‌رفتن آدم از بهشت استخراج، با یکدیگر مقایسه، و تحلیل کرده است.

۱. ۱. ضرورت پژوهش و پرسش‌های آن

در فرهنگ ایرانِ پس از اسلام، ماجرای خوردن آدم از درخت ممنوعه و خروج او از بهشت شهرت و اهمیت بسیار یافت؛ زیرا سرگذشت انسان و علت آمدن او به دنیا را از نگاهی دینی بیان می‌کرد. نویسندگان متون تفسیری و قصص پیامبران این داستان را بسط دادند، چه‌بسا بحث‌های کلامی درباب آن شکل گرفت، عارفان استنباطها و تأویل‌های خود را نوشتند و شاعران در شعر خویش به آن اشاره کردند، به‌طوری‌که گرچه در عهد عتیق و قرآن کریم بیرون‌رفتن آدم از بهشت در اثر نافرمانی و گناه است، نویسندگان و شاعران گاه از اسباب و انگیزه‌هایی دیگر سخن گفته‌اند و برداشت‌های گوناگون از این ماجرا کرده‌اند. به‌دلیل اهمیت ماجرای «هبوط» در ادب فارسی و دیدگاه‌های متعددی که نویسندگان و شاعران فارسی‌گو درباب علت بیرون‌رفتن آدم از بهشت مطرح کرده‌اند، مقالهٔ حاضر به بررسی این موضوع اختصاص یافته است و بر چند پرسش مهم تمرکز دارد:

ـ نویسندگان و شاعران فارسی‌گو چه دلیل‌ها و هدف‌هایی برای هبوط آدم از بهشت ذکر کرده‌اند؟

ـ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان روایت مفسران، عرفا و شاعران در این زمینه وجود دارد؟

ـ کدام برداشت‌ها در مقایسه با روایت رایج، یعنی روایت قرآن و متون مقدس، تازگی دارد؟

۱. ۲. پیشینهٔ پژوهش

پیشتر، پژوهش‌هایی دربارهٔ داستان بیرون‌رفتن آدم از بهشت انجام شده است. بعضی از این پژوهش‌ها در قالب مقاله و بعضی در قالب پایان‌نامه عرضه شده‌اند. لازم است ابتدا از این پژوهش‌ها نام ببریم و سپس ضرورت پژوهش حاضر و گسترهٔ آن را روشن سازیم. از میان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، نخست باید به کار ویلیام چیتیک (۱۹۹۹ م) اشاره کرد. چیتیک در مقاله‌ای داستان هبوط آدم را در *روح‌الارواح* سمعانی بررسی کرده است. به‌نظر او، تفسیر سمعانی از این جهت جالب توجه است که بیشتر بر رحمت و شفقت الهی تأکید می‌ورزد و گناه آدم و هبوط او را به زمین دستاویزی برای نمایان‌ساختن رحمت خداوند تلقی کرده است. محمدجواد مهدوی (۱۳۸۶) در مقالهٔ «هبوط در ادبیات عرفانی فارسی» مسئلهٔ هبوط را در *سیرالعباد* سنایی، *کشف‌الاسرار* میبدی، *منطق‌الطیر* و *مصیبت‌نامهٔ* عطار، *مثنوی* مولوی، *انتهانامهٔ* سلطان ولد، *انسان کامل* عزیزالدین نسفی و غزلیات حافظ به‌اختصار بررسی کرده است. به‌نظر مهدوی، در متون عرفانی فارسی دیدگاهی دوگانه دربارهٔ هبوط وجود دارد: هبوط ازسویی موجب شده است انسان به‌دلیل ضرورتی که از پیش تعیین شده است به زمین بیاید و ازسوی دیگر دورشدن او از کوی یار و جایگاه اصلی را به‌دنبال داشته است. «تحلیل مفهوم هبوط در نوبهٔ سوم تفسیر *کشف‌الاسرار و عدهٔ‌الابرار* میبدی» عنوان مقالهٔ اکبر لطفی و مهدی ماحوزی (۱۳۹۱) است. نتیجهٔ بررسی آنها نشان می‌دهد که میبدی هبوط را آزمونی برای انسان و نیز رسیدنِ او به مقام خلیفگی خداوند دانسته است. مصطفی گرجی و عفت نادری‌نژاد (۱۳۹۴) در مقالهٔ «بررسی و تحلیل اسطورهٔ هبوط در متون منثور عرفانی» ماجرای هبوط آدم، امکان هبوط، هدف و نتایج آن را در آثار منثور احمد غزالی، عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی بررسی کرده‌اند. «بررسی تحلیلی و تطبیقی نخستین زیستگاه و هبوط انسان در کتاب مقدس با دیگر اسطوره‌های خاورمیانه» عنوان مقالهٔ حسین حیدری و علی بهاری (۱۳۹۴) است. نویسندگان این مقاله معتقدند ماجرای خروج انسان از اقامتگاه نخستین را می‌توان علاوه‌بر کتاب مقدس در اسطوره‌های ملل دیگر نیز با اختلافاتی یافت یا دست‌کم می‌توان این اسطوره‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد. در اغلب پژوهش‌های یادشده مسئلهٔ هبوط در یک یا چند متن عرفانی بررسی شده است. بعضی از تحقیق‌ها نیز در قالب پایان‌نامه عرضه شده است که غالباً موضوع آنها نیز بررسی هبوط در متون عرفانی است.[۱]

در اغلب پژوهش‌های یادشده مسئلهٔ هبوط در یک یا چند متن عرفانی بررسی شده است، اما پژوهش حاضر گسترهٔ وسیع‌تری از متون فارسی، شامل متون تفسیری و عرفانی و دیوان شاعران برجستهٔ فارسی (تا پایان سدهٔ هشتم)، را دربرمی‌گیرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

۱. ۳. روش پژوهش

روش این پژوهش کتابخانه‌ای و رویکرد آن توصیفی‌ـتحلیلی است. نگارنده ابتدا آن گروه از آثار نویسندگان و شاعران برجستهٔ فارسی را کاویده است که به‌طریقی علت و هدفی برای بیرون‌رفتن آدم از بهشت ذکر کرده‌اند؛ سپس، برداشت‌های مختلف را دسته‌بندی و آنها را با یکدیگر مقایسه و تحلیل کرده است. محدودهٔ مطالعاتی مقالهٔ حاضر مشخصاً گروهی از متون تفسیری، عرفانی و دیوان‌های شاعران برجستهٔ فارسی پس از اسلام تا قرن هشتم هجری را دربرمی‌گیرد. گفتنی است، بعضی از متون تفسیری فارسی رویکرد عرفانی دارند. *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار* یکی از آنهاست. در مقالهٔ حاضر، نوبت دوم *کشف‌الاسرار* ذیل متون تفسیری و نوبت سومِ آن ذیل متون عرفانی دسته‌بندی شده است. متون عرفانی بیشتر به نثر نوشته شده‌اند. دربارهٔ مثنوی‌های عرفانی نظیر *حدیقة‌الحقیقة* سنایی، مثنوی‌های عطار و *مثنوی* مولوی ـکه داستان‌پردازی در آنها پررنگ است‌ـ نیز ذیل متون عرفانی بحث شده است. مقصود از دیوان‌های شاعران مجموعه شعرهایی است که درقالب‌هایی همچون غزل و قصیده سروده شده‌اند و معمولاً جنبهٔ داستانی ندارند؛ اگر هم مانند آثار نظامی به قالب داستان درآمده‌اند، در زمرهٔ متون عرفانی جای نمی‌گیرند.

۲. روایت کتاب مقدس و قرآن کریم

اهمیت روایت داستان آدم در عهد عتیق و قرآن کریم ازآن‌جهت است که منابع اصلی نویسندگان و شاعرانی بوده است که به‌نوعی به ماجرای خروج آدم از بهشت توجه کرده‌اند.

در روایت عهد عتیق، باغ عدن جایگاه نخستینِ آدم و حواست. این باغ درختان فراوان دارد، اما، ازآن‌میان، «درختِ دانستنِ نیک و بد» و «درختِ زندگی» مقامی خاص یافته و از درختان دیگر ممتاز شده‌اند. خدا آدم و حوا را به دو دلیل از باغ بیرون می‌کند: ۱) چون نافرمانی کرده و از درخت دانستنِ نیک و بد خورده‌اند؛ ۲) تا مبادا درخت زندگی را نیز بیابند و با خوردنِ میوهٔ آن جاودانه شوند. نحوهٔ نام‌گذاری درختان حاکی از نمادین‌بودنِ آنهاست. آدم و حوا در باغ عدن آسوده‌اند، اما با خوردنِ میوهٔ درخت نیک و بد یا، به‌عبارتی، به‌دلیل معرفت‌یافتن به چیزها، از باغ بیرون می‌شوند و از آن پس، زندگی و کسب روزی برایشان با رنج بسیار همراه است. افزون‌بر آن، آنها در زمین به درخت زندگی دسترس ندارند یا،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

به‌عبارتی، مرگ در کمین آنهاست و عمر جاودانه نخواهند داشت. گفتنی است ابلیس در روایت عهد عتیق حضور ندارد و نقش اغواگر را مار بازی می‌کند. موضوعِ وسوسهٔ مار «آگاهی از نیک و بد» یا «معرفت» است. مار نخست زن را می‌فریبد و زن آدم را به خوردن میوهٔ ممنوعه ترغیب می‌کند، بی‌آنکه قصد فریفتنِ آدم را داشته و از عاقبت کار آگاه باشد (ر.ک: عهد عتیق، ۱۳۹۹: ۱۳۸ـ۱۴۶).

در قرآن، آدم و حوا[۲] نخست در بهشت[۳] ساکن می‌شوند. بهشت جایی است که گرسنگی، تشنگی، برهنه‌ماندن و تابش آفتاب را در آن راهی نیست. در قرآن از چیستی درخت ممنوعه سخنی نیامده است، تنها می‌دانیم که آدم و حوا، با خوردن از درخت ممنوعه، برهنه یا از برهنگی خویش آگاه و به زمین فرستاده می‌شوند که قرآن از آن به «اهبطوا» تعبیر می‌کند و ازاین‌رو در فرهنگ اسلامی از این واقعه به «هبوط» یاد می‌شود. آدم و حوا توبه می‌کنند و توبهٔ آنان پذیرفته می‌شود، اما تقدیر چنین است که در زمین بمانند. در روایت قرآن، شیطان آدم و حوا را وسوسه می‌کند و فریب می‌دهد. «رسیدن به زندگی جاودان و ملک زوال‌ناپذیر» محتوای این وسوسه است؛ پس، عامل اصلی هبوط آدم به زمین در قرآن «نافرمانی از خدا یا عصیان در مقابل او به امید رسیدن به زندگی جاودان و ملک زوال‌ناپذیر» است (ر.ک: قرآن کریم، ۲: ۳۵ـ۳۸؛ ۷: ۱۹ـ۲۵؛ ۲۰: ۱۱۷ـ۱۲۳).

۳. متون تفسیری فارسی

متون تفسیری، با توجه به روش کار مفسران، به انواعی تقسیم می‌شود. در اینجا، آن‌دسته از متون تفسیری فارسی مُراد است که بسط قصه‌های قرآنی یا تفسیر و تأویل آیات در آنها اهمیت داشته است؛ یعنی، جنبهٔ روایی و مباحث کلامی در آنها غالب است. این تفسیرها عبارت‌اند از:

سدهٔ چهارم: *ترجمهٔ تفسیر طبری*؛ سدهٔ پنجم: *تاج‌التراجم* و *تفسیر سورآبادی* (هردو ازجمله تفاسیر مشهور اهل سنت)؛ سدهٔ ششم: *روض‌الجنان و روح‌الجنان* یا *تفسیر ابوالفتوح رازی* (از مفسران و متکلمان معروف امامی یا شیعی)، *تفسیر بصائر یمینی* (از تفسیرهای اهل سنت) و *کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار* (ازجمله تفسیرهای عرفانی مشهور فارسی).

در همان سده‌های نخستِ ظهور اسلام، گروهی از اهل کتاب روایت‌ها و مفاهیم خارج از فرهنگ اسلامی به‌ویژه روایت‌های برگرفته از عهد عتیق و فرهنگ قوم یهود را ـکه به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

اسرائیلیات شهرت دارد- برای مسلمانان نقل می‌کردند. این روایت‌ها به‌تدریج به تفسیرهای قرآن، قصص‌الانبیاءها و بعضی کتاب‌های تاریخی راه یافت. قصهٔ آدم و بسیاری از پیامبران در متون تفسیری، در مقایسه با قرآن، با گستردگی و تفصیل بیشتر آمده و آمیزه‌ای از روایت قرآن، عهد عتیق و روایات اسرائیلی رایج میان مسلمانان است. در متون تفسیری، در نقل قصهٔ آدم، معمولاً روایت‌های مختلف گرد آمده و به‌ندرت روایتی واحد و قطعی از قصه عرضه شده است. به‌علاوه، مفسران کمتر تفسیری از آنِ خویش عرضه کرده‌اند و غالباً روایت‌ها و تفسیرهای گوناگونی از راویان و بزرگانِ سده‌های نخستینِ اسلامی همچون ابن‌عباس (میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۲) و ابن‌اسحاق (میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹) و دیگران نقل کرده‌اند. دلایل بیرون‌رفتن آدم از بهشت را، بنابر آنچه در متون تفسیری آمده است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۳. ۱. دستهٔ اول

در بسیاری از متون تفسیری، چنان‌که در قرآن و عهد عتیق نیز آمده است، سرپیچی آدم از فرمان الهی و خوردن از درخت ممنوعه[۴] دلیل اصلی بیرون‌رفتن او از بهشت است. نویسندگان این تفسیرها به دو موضوع پرداخته یا، به‌عبارتی، به دو پرسشِ فرضی پاسخ داده‌اند: الف) چرا آدم نافرمانی کرد؟ ب) هدف خداوند از بیرون‌کردن آدم از بهشت چه بود؟ در متون تفسیری سخن بیشتر بر سر چرایی نافرمانی آدم است.

الف) دلیل نافرمانی آدم: عوامل نافرمانی آدم در متون تفسیری عبارت است از:

ـ شیطان: در همهٔ متون تفسیری تحت مطالعهٔ ما، به تأثیر وسوسهٔ شیطان در فریب‌خوردنِ آدم و بیرون‌شدنِ او از بهشت اشاره شده است. همان‌گونه که در قرآن آمده است، ابلیس بر آدم سجده نکرد، پس خدا او را لعنت کرد. ابلیس از خدا مهلت خواست و خدا به او مهلت داد. ابلیس بر آن شد که فرزندان آدم را گمراه کند (ازجمله ر.ک: طبری، ۱/۱۳۵۶: ۴۸-۴۹؛ میبدی، ۳/۱۳۵۷، ۵۷۶). به روایتی، شیطان بیرون از بهشت (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۱؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲ و ۸: ۱۵۲)[۵] و به روایتی دیگر، با واردشدن به بهشت، بی‌واسطه (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۲؛ ۱/۱۳۷۵: ۸۶؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹) یا با واسطه (ازجمله: سورآبادی، ۱۳۸۰/ ۱: ۵۷-۵۸؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲) با آدم سخن گفت و سرانجام او را فریفت و آدم، برخلاف فرمان الهی، از میوهٔ درخت ممنوعه خورد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

ـ مار و طاووس: در همهٔ متون تفسیری که در این مقاله بررسی شده است، روایت‌هایی آمده است که مطابق آنها، افزون‌بر ابلیس، مار نیز به‌نوعی در قصه حضور دارد. بنابر این‌روایت‌ها، مار ابلیس را در واردشدن به بهشت یا راه‌یافتن به درخت ممنوعه و یافتن آدم و حوا یاری کرده است (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۱-۵۲؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۶-۵۷؛ نیشابوری، ۱۳۵۹: ۵۴؛ ابوالفتوح رازی، ۲/۱۳۷۱: ۲۲؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۶). طاووس نیز در بعضی از این روایت‌ها حضور دارد و در یافتن مار، درخت ممنوعه یا آدم و حوا همراهِ ابلیس است (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۱-۵۲؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۶-۵۷). گروهی از مفسران نوشته‌اند ابلیس از طریقِ مار و از زبان او[۶] با آدم و حوا (سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۷-۵۸؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲) یا با حوا (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۴) سخن گفت و نیز نوشته‌اند که آدم (یا آدم و حوا) نمی‌دانست سخن‌گوینده ابلیس است؛ ازهمین‌رو، سخنش را باور کرد و از درخت ممنوعه خورد (سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲).

ـ زن: در روایت عهد عتیق، مار زن را می‌فریبد و زن آدم را. به‌علاوه، در عهد جدید آمده است: «آدم نبود که فریب خورد، بلکه زنِ فریب‌خورده بود که مرتکب معصیت گشت» (عهد جدید، ۱۳۹۷: ۹۷۴). این رویکردِ متون مقدس و تأکید آنها بر نقش زن در گمراهی آدم به بعضی تفسیرهای اسلامی راه یافته است. ازاین‌رو، بعضی مفسران نوشته‌اند ابلیس نخست با حوا سخن گفت (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۴) و به نوشتهٔ بعضی دیگر، نخست حوا از درخت خورد و چون گزندی به او نرسید، آدم را به خوردن از آن برانگیخت (طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۲-۵۳؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۷؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۸-۵۹)؛ یا نوشته‌اند آدم فریبِ سوگند ابلیس را نخورد، بلکه حوا به آدم گفت اهل بهشت دروغ نمی‌گویند و خود از دانهٔ آن درخت خورد و به آدم داد (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۹). در *تاج‌التراجم* قول دیگری آمده است که، مطابق آن، آدم اختیاری در خوردن میوهٔ ممنوعه نداشت، بلکه زن او را به خوردن واداشت. در این روایت، حوا آدم را مِی نوشانده و او را، درحال مستی، به خوردن ثمر درخت واداشته است (اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۷). ابوالفتوح رازی این قول را مردود دانسته است (۱/۱۳۷۱: ۲۲۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

ـ **تمایل آدم به جاودانه‌زیستن در بهشت:** در قرآن، موضوعِ وسوسهٔ ابلیس «جاودانگی» یا «زندگی جاودان در بهشت» است. نویسندگان متون تفسیری نیز به این نکته اشاره کرده و نوشته‌اند ابلیس ابتدا بر آدم و حوا نوحه کرد و گریست و وقتی آنان دلیل گریستنش را پرسیدند، گفت ازبهرِ شما می‌گریم که این نعمت به‌زودی تمام می‌شود و می‌میرید؛ سپس، درخت ممنوعه را درخت جاودانی خواند و در آدم و حوا دمید که هرکه از میوهٔ آن بخورد همواره در بهشت بماند (ازجمله ر.ک: طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۲؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۹؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲). گذشته از آن، در *تاج‌التراجم* (اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۶) و *کشف‌الاسرار* (میبدی، ۲/۱۳۵۷: ۵۸۳) آمده است آدم پیشتر آرزو کرده بود کاش نعمت‌های بهشت جاودانی بود. میبدی می‌نویسد همین آرزوی آدم دست‌افزاری برای وسوسهٔ ابلیس شد: «تا از آدم ارادت جاودانه‌ماندن در بهشت نبود، ابلیس چیزی نتوانست کرد» (میبدی، ۲/۱۳۵۷: ۵۸۳).

ـ **پیروی از ذوق نفس:** در *کشف‌الاسرار* آمده است که بعضی مفسران نافرمانی آدم و نزدیک‌شدن او به درخت را از سر «شهوت»[۷] دانسته‌اند (میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۵). ابوالفتوح رازی (۵/۱۳۷۱: ۳۳۸) نیز گناه آدم را «حرص» تلقی می‌کند.

ـ **برداشت نادرست آدم از محتوای فرمان الهی:** این مضمون در *کشف‌الاسرار* و *تفسیر بصائر* آمده است. میبدی نهی را بر دو وجه می‌داند: نهی تنزیه و نهی تحریم. «فرق میان تحریم و تنزیه آن است که با تحریم وعید باشد و با تنزیه نه» (۶/۱۳۵۷: ۱۸۲). به‌نظر او، خطاب «لاتقربا» (نهی‌شدنِ آدم از درخت) نهی تحریم بود، اما آدم آن را نهی تنزیه پنداشت (همان) و به نوشتهٔ صاحب *تفسیر بصائر*، تصور کرد «اولی آن است که از آن باز باشد و ندانست که بر وی واجب است بازبودن یا پنداشت که مراد همین یک درخت است نه جنس درخت. یا گمان برد که به درخت نزدیک نباید شد، اما از ثمرهٔ آن خوردن زیان ندارد» (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۹).

ـ **فریب‌خوردن به نام خدا:** بعضی مفسران نقل کرده‌اند که آدم (یا آدم و حوا) نخست سخن ابلیس را نپذیرفت تا آنگاه که ابلیس به نام خدا سوگند خورد (سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲). در *روض‌الجنان* (ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۲ و ۸: ۱۵۳ و ۱۵۵) آمده است که آدم و حوا پنداشتند کسی به خدا سوگند دروغ نمی‌خورد؛ ازاین‌رو، از میوهٔ درخت خوردند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

ب) هدف از بیرون‌کردن آدم از بهشت: نظر بیشترِ مفسران این است که آدم نافرمانی کرد، پس بیرون‌رفتن آدم از بهشت درحقیقت عقوبتِ گناهی است که او خود مرتکب شده است؛ یعنی هدفِ اخراج آدم از بهشت عقوبت‌کردنِ او بود. اما، دراین‌میان، ابوالفتوح رازی نظر دیگری دارد. به‌نظر او، آدم نافرمانی کرد و این نافرمانی سبب شد مصلحت خدا دربارهٔ او دگرگون شود. از دیدگاه او، گرچه با خروج آدم از بهشت بعضی منافع از او فوت گشت، «فوت منافع عقوبت نباشد»؛ زیرا عقوبت مضرتی است که با استخفاف و اهانت همراه است و خدا در حق پیامبران (ازجمله آدم) استخفاف و اهانت روا نمی‌دارد (۱/۱۳۷۱: ۲۲۲).

۳. ۲. دستهٔ دوم

تفسیرها و استنباط‌هایی است که به تأثیر اراده یا تقدیر الهی در هبوط آدم از بهشت اشاره می‌کند. سرچشمهٔ این‌گونه برداشت‌ها احتمالاً آیهٔ «انّی جاعلٌ فی الارض خلیفةً» (۲: ۳۰) است. از این آیه چنین برمی‌آید که زندگی در زمین پیشتر در تقدیر انسان بوده است. ازاین‌رو، بعضی مفسران، گرچه داستان نافرمانی آدم را نقل کرده‌اند، منشأ اصلی هبوط آدم را نه نافرمانی و گناهِ او، بلکه اراده و مشیت الهی دانسته‌اند. در نوبت دومِ *کشف‌الاسرار* و نیز در *تفسیر بصائر* دربارهٔ اینکه چرا ارادهٔ خدا بر بیرون‌رفتن انسان از بهشت و زندگی او در زمین قرار گرفت و هدف از آن چه بود نکاتی آمده است که همهٔ آنها را می‌توان ذیل این مضمون جای داد: تعالی انسان و رسیدن او به جایگاهی رفیع.

به نوشتهٔ میبدی، ارادهٔ حق آن بود که «آدم از آن درخت بخورد تا مستحق آن شود که وی را از بهشت بیرون کند و با چیزی نقل کند از بهشت شریف‌تر و عالی‌تر، و آن اصطفائیت و اجتبائیت و توبت و رسالت و کمال محبت است...»[۸] (۱/۱۳۵۷: ۱۵۴ـ۱۵۵). به‌علاوه، میبدی از دو هبوط سخن گفته است. به‌نظر او، در آیهٔ «قُلنَا اهبِطُوا منها جَمیعاً» (۲: ۳۸) هبوط از بهشت تا آسمان و در آیهٔ «وَ قُلنَا اهبِطُوا بَعضُکُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ» (۲: ۳۶) هبوط از آسمان تا زمین مراد است (۱/۱۳۵۷: ۱۵۷). در *تفسیر بصائر* نیز همین سخن میبدی نقل شده و از قول بعضی مفسران آمده است: «هبوط اول از مکان و منزلت بوده است و هبوط دوم از مکانت و مرتبت» (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۶۰). اما نویسندهٔ *تفسیر بصائر* خود نظر دیگری دارد: «هبوط اول برای پاداش زلت بوده است و هبوط دوم برای اظهار حکمت». او معتقد است در هبوط آدم از بهشت حکمتی نهفته بود: «زلت» آدم بهانه بود تا انسان در «عالم تکلیف» افتد و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

پیامبران بر او مبعوث شوند یا به‌تعبیری «امر و نهی» و «خطاب شرع» بر او عرضه شود و در قیامت «مستحق رضای مولا و سزای جوار عزیز او» گردد (نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۶۰).

٤. متون عرفانی

متون عرفانی فارسی حاوی موضوع‌های مختلف ازجمله تفسیر بعضی آیات و قصه‌های قرآنی است. این تفسیرها با شیوهٔ رایجِ تفسیرهای قرآن تفاوت دارد. اگر به قول عارفان استناد کنیم، این تفاوتِ شیوهٔ تفسیر را می‌توان برآمده از احوال روحانی و سیر و سلوک معنوی‌ای دانست که آنان می‌گفتند شخصاً تجربه می‌کنند و در آثار عرفانی نمونه‌هایی از آن نقل شده است.[۹] چنانچه بپذیریم این‌گونه تجربه‌ها محصول شیوهٔ خاص زیستنِ عارفان بوده است، برداشت‌هایی که در بسیاری از متون عرفانی از آیات و قصه‌های قرآن وجود دارد از عالم کشف و ذوق بر دریچهٔ دل صاحبانِ این آثار گشوده شده است و از باطنِ مفاهیم قرآنی خبر می‌دهد؛ اما حتی اگر به چنین تجربه‌هایی با دیدهٔ تردید بنگریم، دست‌کم، می‌توان برای این‌گونه برداشت‌ها ارزشی هنری و ذوقی قائل شد و، از این لحاظ، آنها را با آنچه در متون تفسیری (غیرعرفانی) آمده است متفاوت دانست. در این بخشِ مقاله، قصهٔ خروج آدم از بهشت را در متون برجستهٔ عرفانی فارسی بررسی کرده‌ایم. از متون عرفانی سدهٔ پنجم *شرح التعرف لمذهب التصوف*، *روح‌الارواح* و *کیمیای سعادت* جزو منابع این مقاله‌اند. تصوف در سدهٔ ششم و هفتم گسترش بسیار یافت؛ ازاین‌رو، بیشترِ منابعی که بررسی کرده‌ایم در این دو سده نوشته یا ترجمه شده‌اند: نوبت سوم *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، *حدیقه‌الحقیقه*، *ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه*، *تمهیدات* و *نامه‌های عین‌القضات*، *تذکره‌الاولیاء* و چهار منظومهٔ *اسرارنامه*، *الهی‌نامه*، *مصیبت‌نامه* و *منطق‌الطیر*، ترجمهٔ فارسی *احیاء علوم‌الدین* غزالی، *مرصادالعباد* و *رسالهٔ عشق و عقل* نجم رازی، *معارف* بهاء ولد، *مثنوی* و *فیه‌مافیه* و کتاب *الانسان کامل*.

در متون عرفانی دلایلی برای خروج آدم از بهشت آمده است که در پژوهش حاضر ذیل سه دسته بررسی می‌شوند: دستهٔ اول و دوم برابر است با دو دستهٔ نخستی که در بحث از متون تفسیری برشمرده شد، اما دستهٔ سوم متفاوت است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

٤. ١. دستهٔ اول

بیرون‌رفتن آدم از بهشت نتیجهٔ سرپیچی او از فرمان الهی و خوردنِ میوهٔ ممنوعه است. اما، الف) چرا آدم گناه کرد و چه دلایلی موجب شد او از فرمان الهی سرپیچی کند؟ ب) هدف خدا از بیرون‌کردن آدم از بهشت چه بود؟

الف) دلیل نافرمانی آدم: این دلایل عبارت‌اند از:

ـ **شیطان:** در بسیاری از متون عرفانی (غزالی، ۳/۱۳۸۹: ۶۵۹؛ سنایی، ۱۳۲۹: ۱۱۰؛ نجم رازی، ۱۳۵۲: ۹۲؛ مولوی، ۲/۱۳۷۵: ۲۵۳، ۳۹۷؛ ۳: ۱۶۱-۱۶۲) به نقش شیطان در فریفتن آدم اشاره شده است. در *شرح تعرف* (مستملی بخاری، ۳/۱۳۶۳: ۹۳۸-۹۳۹) و *کشف‌الاسرار* (میبدی، ۳/۱۳۵۷: ۵۸۹) آمده است که فعل عصیان یا گناه از آدم در وجود آمد، اما محبت و عنایت الهی موجب شد خدا آن را به شیطان حواله کند.

ـ **زن:** مولوی در بخشی از *مثنوی* هبوط آدم از بهشت و به‌طورکلی هبوط انسان از عالم روح به عالم جسم را به فن و کید زنان نسبت داده است:

از سوی عرشی که بودم مربط او — شهوت مادر فگندم که اهبطوا
پس فتادم زان کمال مستتم — از فن زالی به زندان رحم
روح را از عرش آرد در حطیم — لاجرم کید زنان باشد عظیم
اول و آخر هبوط من ز زن — چونک بودم روح و چون گشتم بدن ...
(مولوی، ۶/۱۳۷۵: ۴۳۲)

در بخشی از داستان «مفتون‌شدن قاضی بر زن جوحی» نیز آمده است:

خواند بر قاضی فسون‌های عجب — آن شکرلب وآنگهانی از چه لب
چند با آدم بلیس افسانه کرد — چون حوا گفتش بخور آنگاه خورد
(۶/۱۳۷۵: ۵۳۱)

ـ **برداشت نادرست آدم از محتوای فرمان الهی:** به‌نظر مولوی، گرچه آدم «علم‌الاسماء بگ» بود و «صدهزاران علم» در هر رگ او جاری و نیز «جان و سرّ نام‌ها» بر او پدیدار شده بود، وقتی قضای الهی به میان آمد، در فهمِ خطاب نهی «لا تَقرَبا هذِهِ الشَّجَرَه» (۲: ۳۵) دچار خطا شد و ندانست این نهی از نوع تحریم است یا تأویل. تأویل در دل او ترجیح یافت و فریب «دزد» (شیطان) را خورد (۱/۱۳۷۵: ۷۶-۷۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

ـ **فریب‌خوردن به نام خدا:** از میان متون عرفانی، در *شرح تعرف* آمده است: «آدم از تعظیم ما به جایگاهی بود که گمان نبرد که کسی به ما سوگند به دروغ خورد. از تعظیم ما فریفته گشت» (مستملی بخاری، ۳/۱۳۶۳: ۹۳۸).

ـ **انس‌گرفتن به غیر حق:** در *روح‌الارواح* (سمعانی، ۱۳۸۹: ۳۵۸ـ۳۵۹)، *منطق‌الطیر* (عطار، ۱۳۸۳: ۱۱۲) و *مرصادالعباد*، خطای آدم انس‌گرفتن به غیر حق، یعنی بهشت و نعمت‌های آن، تصور شده است. به‌نظر نجم رازی، ازهمین‌رو «ابتلای شجره در میان آمد»؛ یعنی خدا با ممنوع‌کردن آدم از شجره، درحقیقت، او را آزمود و نتیجهٔ آزمون این بود که «ابلیس او را به ملک بهشت بتوانست فریفت... تا خلود بهشت و ملک آن بر رضای حق برگزید و به گفت شیطان از غایت حرص فرمان بگذاشت» (۱۳۵۲: ۹۲). در *ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه* (قشیری، ۱۳۴۵: ۱۹۶) و *تذکره‌الاولیاء* (عطار، ۱۳۷۷: ۳۱۰) آمده است که آدم به جایگاه خود در بهشت غره شد و عقوبت او بیرون‌رفتن از بهشت بود. نویسندهٔ *شرح تعرف* نیز گناه آدم را انس‌گرفتن با عزّ (مستملی بخاری، ۴/۱۳۶۳: ۱۴۲۹) و آرام‌گرفتن با بهشت (۱/۱۳۶۳: ۴۳) خوانده است. قشیری می‌نویسد سنت حق با اولیای خویش آن است که «چون ایشان به غیر او مشغول شوند یا دل به غیر او مشغول دارند» از غیرت چنان کند که «وی را به اخلاص عبادت کنند» و قصهٔ آدم را مثال آورده است (۱۳۴۵: ۴۲۲).

ـ **تبختر آدم به خویش و آشکارشدن غیرت الهی:** سمعانی در *روح‌الارواح* روایتی آورده و به وهب‌بن‌منبّه نسبت داده است. مطابق این روایت، وقتی خدا آدم را آفرید و به بهشت درآورد، آدم گرد بهشت گشت و هیچ صورت زیباتر از خود نیافت، نشاط و ارتیاحی در او پدید آمد و «تبختری بکرد». به‌همین‌دلیل، غیرت الهی آشکار شد و سبب شد آدم از بهشت بیرون شود (۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۰۰).

ـ **پیروی از ذوق نفس:** در عرفان، غالباً وقتی سخن از نفس به میان می‌آید، مراد افعال و اخلاق و اوصاف نکوهیدهٔ بنده است (قشیری، ۱۳۴۵: ۱۳۲). مولانا گناه آدم را «قدم‌زدن اندر ذوق نفس» (۲/۱۳۷۵: ۲۴۷) و میبدی «قناعت‌کردن به رنگ‌وبوی» (۳/۱۳۵۷: ۱۰۶) دانسته است. در دیگر متون عرفانی نیز گاه از عواملی سخن رفته است که می‌توان آنها را «پیروی از ذوق نفس» دانست؛ مثلاً، در بعضی آثار، ضمن توصیه به پرهیز از حرص، قصهٔ آدم مثال آمده است و گناه آدم را حرص یا شهوت شکم و خوردن گندم یا نان تلقی کرده‌اند (ر.ک: سمعانی،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

۱۳۸۹: ۲۷۱ـ۲۷۲؛ میبدی، ۳/۱۳۵۷: ۵۸۹ـ۵۹۰؛ قشیری، ۱۳۴۵: ۲۳۰؛ غزالی، ۳/۱۳۸۹: ۱۶۸، ۳۸۷؛ سنایی، ۱۳۲۹: ۴۳۳؛ عطار، ۱۳۸۶الف: ۱۸۰، ۲۰۸؛ ۱۳۸۷: ۱۱۶؛ نیز ۱۳۸۶ب: ۱۲۰؛ عین‌القضات، ۳/۱۳۷۷: ۲۹۹-۳۰۰؛ نجم رازی، ۱۳۵۲: ۹۲؛ مولوی، ۱/۱۳۷۵: ۱۷۲؛ ۲: ۲۴۷، ۳۹۹؛ ۵: ۳۵، ۶: ۵۴۹).

به‌نظر عین‌القضات، شهوت شکم حُجَب بسیار «چون حُبّ زر و سیم و زن و فرزند و پدر و مادر الی سائر المحجوبات الدّنیویه» و اوصافی چون «کبر و حسد و غضب و بخل» در دل پدید می‌آورد (۳/۱۳۷۷: ۳۰۰). در *شرح تعرف* نیز مقصود از «انبساط» ظاهراً همان «حرص» است: «همه بزرگان در حال انبساط به سر درآمده‌اند، تا بزرگان چنین گفته‌اند که آدم علیه‌السلام همه بهشت یافته بود مگر یک درخت، بدان یکی انبساط کرد تا از همه برآمد» (مستملی بخاری، ۱/۱۳۶۳: ۱۴۰).

نجم رازی (۱۳۴۵: ۸۵) و سمعانی (۱۳۸۹: ۱۵۶، ۲۹۱) حرص را «خاصیت بشریت» و از صفات ذاتی انسان تلقی کرده‌اند. به‌علاوه، سمعانی می‌نویسد گندم‌خوردنِ آدم، از پیش، در لوح محفوظ تقدیر بود (۱۳۸۹: ۱۵۶).

ـ فراموش‌کردن عهد الهی: این برداشت احتمالاً برگرفته از آیهٔ «وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلي آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» (۲۰: ۱۱۵) است و از میان متونی که در این مقاله بررسی شده است، در *احیاء علوم‌الدین* و *کشف‌الاسرار* به آن اشاره شده است. در *احیاء* از وهب‌بن‌منبّه نقل شده است که آدم به‌دلیل نافرمانی از خدا و فراموش‌کردن عهد او به زمین رانده شد (۴/۱۳۸۹: ۷۴۳). اما، میبدی برداشتی هنری از این ماجرا کرده است که، به‌تعبیر خودِ او، «هزار جان ارزد». او می‌نویسد هنگامی که «از جناب جبروت عتاب آمد که ای آدم چرا عهد ما فراموش کردی؟» آدم گفت: «یادگار در دل توان داشت، تو دل ببردی، ذکر وا دل بشد خانه خالی ماند، دزد آمد دستش گشاده شد» (۸/۱۳۵۷: ۵۴).

ـ لذت دوباره‌چشیدن خطاب حق: این مضمون در *شرح تعرف* از قول «گروهی از بزرگان» آمده است. مطابق این نظر، چون ندا درآمد که ای آدم با همسرت در بهشت بمان اما به درخت ممنوعه نزدیک مشو، آدم «در لذت خطاب حق چنان واله گشت که نیز او را قرار نماند در سکر لذت خطاب حق از آن درخت بخورد تا مگر آن خطاب دگرباره بازآید. چون ندا آمد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

که: الم انهکما، مراد حاصل آمد که او را این اکل از بهر این بایست» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳/۴: ۱۴۸۹).

ـ **اعتماد آدم به حلم خدا:** مولوی اعتماد آدم به حلم خدا را در گرویدنِ او به گناه مؤثر دانسته است:

گرنه ساقی حلم بودی باده‌ریز دیو با آدم کجا کردی ستیز
گاه علم آدم ملایک را کی بود اوستاد علم و نقاد نقود
چونک در جنت شراب حلم خورد شد ز یک بازی شیطان روی زرد
(مولوی، ۱۳۷۵/۵: ۱۳۴)

ب) هدف از بیرون‌کردن آدم از بهشت: چنان‌که پیداست، در برداشت‌های فوق، بیرون‌رفتنِ آدم از بهشت، معمولاً، عقوبتِ گناهی است که او خود مرتکب شده است؛ بنابراین، هدف خداوند از بیرون‌کردن آدم از بهشت عقوبت‌کردنِ او است. اما فرستادن آدم به زمین لزوماً با هدفِ عقوبت او صورت نمی‌گیرد، بلکه، علاوه‌بر مسئلهٔ «عقوبت گناه»، اهداف دیگری هم برای فرستادن آدم به زمین یادآوری می‌شود:

ـ **عذرخواهی از گناه:** به‌نظر مولوی، آدم برای عذرخواهی از گناه به زمین آمد. به‌علاوه، انسان نیز به زمین آمده است تا «گریان و نالان و حزین» باشد:

بهر گریه آمد آدم بر زمین تا بود گریان و نالان و حزین
آدم از فردوس و از بالای هفت پای‌ماچان از برای عذر رفت
(مولوی، ۱۳۷۵/۱: ۱۰۰)

ـ **دوباره‌گراییدن دل آدم به خدا:** این مفهوم در *شرح تعرف* (مستملی بخاری، ۱۳۶۳/۱: ۴۳) و *ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه* (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۲۲) آمده است. مطابق این آثار، سنّت خداوند دربارهٔ اولیای خویش آن است که هرگاه به چیزی جز او مشغول شوند، آنان را مبتلا کند و، به عبارتی، آن مشغولیت «بر ایشان شوریده دارد از غیرت» (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۲۲) و چنان کند که به او بازآیند و ماجرای آدم را مثال آورده‌اند که «با بهشت آرام گرفت» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳/۱: ۴۳) یا «دل بر آن نهاد که جاوید در بهشت خواهد بود» (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۲۲)، اما خدا از بهشت بیرونش کرد تا به تعبیر نجم رازی «هم با سر ورد درد اول آمد» (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۹۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

ـ **پاک‌شدن از نجاست:** در *شرح تعرف* و *احیاء علوم‌الدین* بیرون‌کردن آدم از بهشت با هدف پاک‌شدن او از نجاست صورت می‌گیرد، با این تفاوت که نویسندهٔ *شرح تعرف* از منظر لطف الهی و نویسندهٔ *احیاء* از منظر قهر الهی به آن نگریسته است:

> حق‌تعالی نخواست چیزی منهی در تن دوست او باشد. و بهشت جای نجاسات نبود. او را به دنیا آورد تا آن پلیدی به دنیا بنهد، که جای حدث دنیا است نه بهشت... (مستملی بخاری، ۳/۱۳۶۳: ۱۲۲۳).

> چون گندم بخورد معدهٔ او برای بیرون‌آمدن ثُفل بجنبید ... پس در بهشت می‌گشت ... فریشته را فرمان آمد که بگو کجا می‌خواهی که وضع کنی؟ ... رو به دنیا شو، که محل چنین پلیدی‌ها دنیاست (غزالی، ۳/۱۳۸۹: ۴۲۵).

ـ **رسیدن به کمال معرفت:** در *کشف‌الاسرار* هبوط آدم از بهشت و آمدن او به دنیا برای رسیدن به کمال معرفت است:

> آدم(ع) هرچند که از بهشت بازماند، و به‌ظاهر آن عقوبتی می‌نمود، اما از روی حقیقت تمامی کار آدم بود و سبب کمال معرفت وی، که از حضرت عزت خطاب آمد که: یا آدم! ما می‌خواهیم که از تو مردی سازیم. تو چون عروسان به رنگ و بوی قناعت کردی... (میبدی، ۳/۱۳۵۷: ۱۰۶).

٤ ٢. دستهٔ دوم

این دسته شامل برداشت‌هایی است که خروج آدم از بهشت را به ارادهٔ خدا نسبت می‌دهد و آدم را مسخر مشیت الهی می‌داند. غزالی (۲/۱۳۹۰: ۴۱۰؛ ۴/۱۳۸۹: ۲۸۸) و سمعانی (۱۳۸۹: ۱۵۶) گفت‌وگویی به آدم و موسی نسبت داده‌اند که، مطابق آن، معصیت آدم را در ازل بر او نوشته بودند و حکم او را خلاف‌کردن ممکن نبود. به‌نظر عین‌القضات نیز هر کاری به غیرِ خدا منسوب است باید مَجاز دانست، نه حقیقت، چه «راه‌نمودن محمد» باشد چه «گمراه‌کردن ابلیس». او می‌نویسد: «گیرم که خلق را اضلال ابلیس کند، ابلیس را بدین صفت که آفرید؟» (۱۳۷۳: ۱۸۸-۱۸۹). ازاین‌رو، او گناه آدم را یکسره به خواست الهی نسبت می‌دهد: «با آدم و حوا گفت: و لا تَقرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ و با شجره گفت: ملازم آدم باش تا یک ساعت از تو غافل نماند...» (۲/۱۳۶۲: ۱۸۶) و نتیجه می‌گیرد: «دریغا گناه خود همه از اوست، کسی را چه گناه باشد؟» (۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۹۰). مولوی نیز چندین‌بار از نقش ارادهٔ الهی در ماجرای آدم سخن گفته است. مثلاً، در دفتر اول *مثنوی*، هنگامی که در تفسیر مقولهٔ جبر و اختیار روش اشاعره

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

را در پیش می‌گیرد و خدا را خالق افعال انسان و انسان را کاسب آن می‌داند، گناه آدم و خوردنِ میوهٔ ممنوعه را به خواست الهی نسبت می‌دهد. به‌نظر او، آدم «از ادب» گناه را به خود نسبت داد و، درنتیجهٔ آن، از فضل و کرم الهی برخوردار شد (۱/۱۳۷۵: ۹۱-۹۲). این مضمون در *فیه‌مافیه* هم آمده است. هنگامی که خدا خطاب به آدم می‌گوید «چرا با من بحث نکردی؟ آخر تو را حجّت بود، نمی‌گفتی که همه از توست... و هرچه نخواهی هرگز نشود این‌چنین حجّتِ راستِ مبینِ واقع داشتی چرا نگفتی؟» آدم پاسخ می‌دهد: «یارب می‌دانستم الّا ترک ادب نکردم در حضرت تو و عشق نگذاشت که مؤاخذه کنم» (مولوی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

اما چرا خدا تقدیر کرده بود که آدم نخست به بهشت درآید و از آنجا بیرون رود و هدف از آن چه بود؟ در متون عرفانی دلایلی ذکر شده است که در ادامه می‌آوریم:

ـ آزمودن انسان و جداشدن خبیث از طیب: چنان‌که نوشتیم، عین‌القضات در کتاب *تمهیدات* گناه انسان را بیرون از خواست الهی نمی‌بیند، اما در جای دیگری از همین کتاب، از زاویه‌ای متفاوت به موضوع نگریسته و همهٔ موجودات را «مسخّر کاری معین» دانسته است، جز انسان که «مسخّر مختاری است» (۱۳۷۳: ۱۸۹؛ نیز ر.ک: ۳/۱۳۷۷: ۳۳۸). به‌نظر عین‌القضات، همان‌گونه که «سوزاندن» صفت آتش است، «مختاری» صفت آدمی است. کارهای مختلفی که از انسان سر می‌زند به‌دلیل بهره‌مندی او از همین صفت است. به‌نظر او، آدم را ازبهر این «به عالم ابتلا و امتحان فرستاده‌اند» تا او را بیازمایند و او «اگر خواهد مختار مطیع بود و اگر خواهد نبود» (۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۹۰). سمعانی نیز می‌نویسد: «بهشت دار اعدا نبود و سرای اشقیا نبود. پس حکمت ربّانی اقتضا کرد آمدن او به این عالم تا خبیث از طیب جدا گردد» (۱۳۸۹: ۱۹۹). به‌علاوه، سمعانی به این نکته اشاره می‌کند که خدا زلّت را برای آدم تقدیر کرد «تا اگر ضعیفی به سر درآید نومید نگردد، گوید آدم در سرای بقا در دارِ عطا در مقامِ امن در منزلگاه کرامت به سر درآمد، ربّ‌العزّه عذر وی بپذیرفت. عجب نبود که اگر ضعیفی در سرای فنا... به سر درآید، ربّ‌العزه او را هم نگیرد بل عذرش بپذیرد» (۱۳۸۹: ۳۰۹).

ـ ایجاد یا آشکارشدن محبت خدا در دل آدم: این مضمون در *کشف‌الاسرار* از قول یکی از پیران طریقت -که نام او مشخص نیست- آمده است. به‌نظر این پیر، خدا بر آدم «با آن‌همه دولت و رتبت و منزلت و قربت»، «ندای و عصی آدم ربه» سر داد و با این‌کار تخم معرفت در دل آدم کاشت تا شجرهٔ محبت از آن بروید (۶/۱۳۵۷: ۱۹۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

سمعانی نیز ایجاد محبت یا آشکارشدن حقیقت محبت را از دلایل اخراج آدم از بهشت معرفی می‌کند. او با بیانی تمثیلی این مفهوم را توضیح می‌دهد؛ حکایت مردی را می‌نویسد که صاحب عیال است، اما از محبت خویش به او آگاه نیست؛ میانشان طلاق می‌افتد و محبت آشکار می‌شود. به‌نظر سمعانی، بهشت نیز پوشندهٔ محبت الهی بود و با خروج آدم از آن، «حقیقت محبت آشکارا گشت» (۱۳۸۹: ۱۵۱). سمعانی معتقد است «آتشی از طلب در سینهٔ آدم بود» که در دیگر موجودات نبود (۱۳۸۹: ۲۹۵) و اینکه آدم را به بهشت بردند و از آنجا بیرون کردند «به حکم گرمی طلب بود و گندم تعبیه‌ای بود و وسوسهٔ ابلیس بهانه‌ای» (۱۳۸۹: ۲۹۴).

ـ **بلای عشق یا دلال عاشق با معشوق:** به‌نظر سمعانی، اینکه خدا نخست «حلّهٔ کرامت» بر آدم پوشاند و بر مسند جلالتش نشاند و مسجود ملائکه‌اش گرداند اما سرانجام با خطاب اهبطوا از بهشت بیرونش کرد، نشان می‌دهد او (در مقام معشوق) با آدم (در مقام عاشق) دلال کرده است. «بلا» با محبت درآمیخته است و «هر آن صاحب‌جمالی که بر عاشقِ خود دلال نکند دادِ جمالِ خود نداده است» (۱۳۸۹: ۱۴۰). او می‌نویسد عالم ذاتاً با بلا و شور پیوند دارد (۱۳۸۹: ۲۹۶)؛ خدا بندگان خاص خود را مبتلا می‌کند و آدم نیز «عاشق صادق بود و محبّ موافق بود، هر شربت زهرِ ناکامی و هر ضربت قهر که به وی می‌دادند نوش می‌کرد» (۱۳۸۹: ۱۴۰). پس بیرون‌شدن آدم از بهشت از روی دلال است نه اذلال و نشان قُرب است نه بُعد (۱۳۸۹: ۲۸۴).

ـ **تعالی آدم و رسیدن او به جایگاهی رفیع:** این مضمون در *کشف‌الاسرار*، *روح‌الارواح* و *الانسان الکامل* با تفاوت‌هایی آمده است. به‌نوشتهٔ میبدی، خدا به آدم فرمان داد که «از بهشت بیرون شو به دنیا رو و تاج و کلاه و کمر در راه عشق درباز و با درد و محنت بساز» و به او وعده داد که «تو را بدین وطن عزیز و مستقر بازرسانیم با صدهزار خلعت لطف و انواع کرامت... فردا آدم را بینی با ذریت خود که در بهشت می‌رود و ملائکهٔ ملکوت به تعجب می‌نگرند و می‌گویند: این مرد فردست، که بی‌نوا و بی‌برگ از فردوس رخت برداشت» (میبدی، ۱۳۵۷/۶: ۱۹۱). به‌نظر سمعانی، خدا با بیرون‌کردن آدم از بهشت می‌خواست «حشمت و کرامت و شرف و دولت و رتبت و صفوت» او را پیدا کند. «نواخت در وقت موافقت دلیل کرامت نیست، نواخت در وقت مخالفت دلیلِ کرامت است» (۱۳۸۹: ۱۵۰ـ۱۵۱). سمعانی لغزیدن یا گناه‌کردن را صفتی انسانی می‌داند که آدم را نیز از آن گریزی نبود: «ای درویش، اگر با عیب قبول

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

نخواستی کرد با عیب نیافریدی...» (۱۳۸۹: ۱۵۱). پس گندم‌خوردن آدم و سجده‌نکردن ابلیس یا لباس ملکی از تن ابلیس بیرون‌کشیدن با وجود عبادات بسیار و اصطفا و جاه آدم با وجود گناه همه از خواست الهی است و «زلت دوستان در حساب نیاید و طاعت دشمنان محسوب ندارند. اگر کسی گوید پس ندای و عصی آدم چه بود؟ جواب آن بود، ای جوامردا! تو به تازیانهٔ و عصی آدم چه نگری، تو به تاج بزرگوار ثم اجتباه ربّه نگر» (۱۳۸۹: ۱۶۳).

عزیزالدین نسفی همین موضوع را در *الانسان الکامل* به‌گونه‌ای دیگر طرح کرده است. او از هشت بهشت سخن می‌گوید. در هر بهشت اشخاصی حضور دارند و درختی هست که آدم و حوا، با خوردن از آن، به بهشت دیگر هبوط کرده‌اند. به‌نظر او، هرچه انسان «به‌مراتب برمی‌آید داناتر می‌شود و بازخواست و درخواست وی زیادت می‌گردد و کار بر وی دشوارتر می‌شود. از جهت آن دشوارتر می‌شود که داناتر می‌گردد» (نسفی، ۱۹۹۳: ۳۰۳). نسفی از هبوط آدم و حوا از بهشت یا بهشت‌ها، سیر تکاملی از عدم تا وجود و پیداشدن عقل، قوّت‌های جسمانی و روحانی و علم و پرورده‌شدن انسان (نسفی، ۱۹۹۳: ۳۰۰ـ۳۰۶) یا، به‌عبارتی، کمال‌یافتگی او را برداشت کرده است.

ـ **آشکارشدن عجز آدم و قدرت و یگانگی خدا:** نویسندهٔ *کشف‌الاسرار* معتقد است خدا آدم و حوا را از خوردن میوهٔ ممنوعه نهی کرد، اما «در علم غیب خوردن آن پنهان کرد» تا آنها «عجز و ضعف خود بدانند و عصمت از توفیق الهی بینند نه از جهد بندگی» (میبدی، ۳/۱۳۵۷: ۵۸۹). به‌نظر سمعانی نیز «از آن دانهٔ گندم حصنی ساختند تا آدم چون به خود نگرد خجل‌وار نگرد، به استغفار پیش آید نه استکبار» (۱۳۸۹: ۲۰۵). او این مسئله را به سیر و سلوک عارفان تعمیم می‌دهد و می‌نویسد: «شرط رونده آن است که چون به توفیق حضرت نگرد الحمدلله گوید، باز چون به کردِ خود نگرد، استغفرالله گوید» (۱۳۸۹: ۲۰۵). نویسندهٔ *شرح تعرف* از منظری دیگر این مفهوم را مطرح کرده است. به‌نظر او، خدا آدم را از بهشت بیرون کرد؛ چون «بهشت سر برآورد که نوازندهٔ اولیای او منم». در این برداشت، خدا قدرت و یگانگی خود را به بهشت نموده است و، درحقیقت، بهشت از حضور آدم محروم شد، نه آدم از حضور در بهشت: «آن‌که کسی را به یک زلت نگاه نتواند داشتن، چندین‌هزار خلق را با چندین‌هزار معاصی چگونه نگاه دارد؟» (مستملی بخاری، ۳/۱۳۶۳: ۱۲۳۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

ـ **آشکارشدن لطف و قهر الهی:** این مضمون نیز در *روح‌الارواح* آمده است. سمعانی از قول بعضی بزرگان ـکه نامشان در کتاب مشخص نیستـ می‌نویسد خدا نخست لطف و سپس قهرِ بی‌علتِ خود را به آدم نمود؛ زیرا می‌خواست «علم آدم علیه‌السلام به او جل جلاله زیادت شود» (۱۳۸۹: ۱۹۹).

ـ **ازمیان‌بردن زحمت اغیار:** این عقیدهٔ سمعانی است. او می‌نویسد: وقتی آدم به بهشت رفت، حاسدان «برخاستند تا نعیم را مکدّر کنند و آدم را بو که به حیلتی به‌در کنند». خدا آدم را «به بهانهٔ زلّت» به دنیا فرستاد تا آوازه در جهان بپیچد که آدم «در زندان و بند است و در هجر و بُعد است»، اما در سرّ خدا می‌خواست زحمت اغیار و تهمت اعدا را قطع کند و قدح لطف و فرح را دمادم به آدم بنوشاند (سمعانی، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

ـ **بزرگداشت مقام مصطفی(ص):** برداشتی هنری، در تکریم مقام پیامبر اکرم (ص)، است که در *کشف‌الاسرار* از زبان خدا آمده است: «ای محمد سرّ ما در آنکه پدرت را آدم گفتیم اهبط، این بود که تو را گوییم اصعد، بر مرکب همت نشین و تارک افلاک را اخمص قدم مبارک خود گردان، از جسمانی و روحانی سفر کن آنگه به ما نظر کن...» (میبدی، ۵/۱۳۵۷: ۵۰۳).

٤ ٣. دستهٔ سوم

در این دسته، سخن از نافرمانی آدم و عقوبت الهی نیست. آدم ناآگاهانه به گناه دست نمی‌زند، بلکه آگاهانه از میوهٔ ممنوعه می‌خورد و از این‌کار هدف یا اهدافی دنبال می‌کند که عبارت‌اند از:

ـ **قدم‌نهادن در راه عشق الهی:** در این رویکرد، آدم بهشت را، با همهٔ آسودگی‌ها و نعمت‌هایش، آگاهانه رها کرد و عشق و بندگی خدا را، با وجود اندوه و مشکلات فراوانِ آن، برگزید. سنایی علم و عشق، و نیز عقل و دل را مقابل هم قرار داده است. به‌نظر او، علم سبب ورود آدم به بهشت و عشق سبب خروج او از بهشت شد:

عزِّ علمش سوی جنان آورد ذُل عشقش به خاکدان آورد

(سنایی، ۱۳۲۹: ۳۲۹)

عشق سبب شد که آدم، به‌جای عقل، راه دل در پیش گیرد، بهشت را رها کرده، به دنیا آید:

آدم از عشق اهبِطوُا منها آمد اندر جهان جان تنها
عقل عزم اِحاطت وی کرد غیرت عشق پای او پی کرد

(سنایی، ۱۳۲۹: ۳۲۹)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

سمعانی (۱۳۸۹: ۱۹۸، ۲۷۶) و میبدی (۱/۱۳۵۷: ۱۶۲) معتقدند هشت بهشت را به آدم دادند، اما آدم آن را ناچیز دید، «متقاضی عشق» نیز نزد آدم آمد و او را به قدم‌نهادن در این راه تشویق کرد. به‌نظر آنان، عشق با بلا درآمیخته است و آن را با سلامت کاری نیست. چون آدم راه عشق را برگزید از بهشت که سرای راحت و سلامت بود بیرون رفت.

در *مصیبت‌نامه* نیز پیر به سالک می‌گوید آدم بندگی خدا را به ماندن در بهشت ترجیح داد و از سر عشق الهی به این دنیا آمد:

پیر گفتش هست آدم اصل کل — عز را بفروخته بخریده ذُل
جسته از تخت خداوندی کنار — بندگی را کرده در ذُل اختیار
از بهشت عدن آزاد آمده — در غم بنده شدن شاد آمده...
بندگی را ترکِ جنّت گفت پاک — عاشق‌آسا از بهشت آمد به خاک

(عطار، ۱۳۸۶ب: ۳۵۵)

ـ دلزدگی از کهنه و میل به تجربهٔ چیزهای تازه: عطار در *منطق‌الطیر* قصهٔ سقایی را روایت می‌کند که از سقایی دیگر آب می‌طلبد و هنگامی که سقای دیگر او را سرزنش می‌کند، «گفت: هین آبی ده ای بخرد مرا/ زآنکه دل بگرفت از آنِ خود مرا». در ادامه، عطار ماجرای آدم را مثال می‌زند که از بهشت بیرون رفت، چون دل او از «کهنه» سیر شده بود و به‌دنبال چیزی «نو» می‌گشت:

بود آدم را دلی از کهنه سیر — از برای نو به گندم شد دلیر
کهنه‌ها جمله به یک گندم فروخت — هرچه بودش جمله در گندم بسوخت

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۰۰)

۵. دیوان‌های شاعران

در دیوان‌های شاعران بزرگ فارسی به ماجرای عصیان آدم و رانده‌شدن او از بهشت بارها اشاره شده است. در بسیاری از این نمونه‌ها میان شخصیت آدم و بن‌مایه‌های برجستهٔ قصه همچون گندم (یا دانه یا خوشه)، بهشت، دنیا، ابلیس، گناه و... به‌نوعی پیوند برقرار شده و شاعر با کنار هم قراردادن آنها مضمون‌های مختلف ساخته است، بی‌آنکه به‌صراحت به علت خروج آدم از بهشت اشاره‌ای کرده باشد. برای پرهیز از طولانی‌شدنِ کلام تنها چند بیت زیر را مثال می‌آوریم:

در ریاض بهشت دولت و دین — کار آدم به کام شیطان گشت

(انوری، ۲/۱۳۴۰: ۱۰۴۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

هست از پری‌رخساره‌ای در نسل آدم شورشی — شور بنی‌آدم همه زان روی گندم‌گون نگر
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۲۰)

گر آدم ز مینو درآمد به خاک — شد آن گنج خاکی به مینوی پاک
(نظامی، ۲/۱۳۷۶: ۱۳۱۷)

گه خوشه‌ای بیرون کشد تا آدمی در خون کشد — گه دلو بر گردون کشد بی‌ریسمان سبحانه
(عطار، ۱۳۶۲: ۸۲۶)

اگر صد روضه بر آدم کنی عرض — برون از روضهٔ رضوان نخواهد
(خواجو کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۲۵)

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا — ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۷۳۶)

در شعر فارسی نیز بیرون‌شدن آدم از بهشت یا در اثر گناه آدم، یا به ارادهٔ الهی، یا به اختیار آدم است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۵. ۱. دستهٔ اول: گناه آدم

در بعضی بیت‌ها به عصیان یا گناه آدم اشاره شده است. در این بیت‌ها عامل دوری آدم از بهشت خودِ او است، اما چیستی گناه دقیقاً بیان نمی‌شود؛ مثلاً:

اول خطا ز آدم و حوا بود — تو هم ز نسل آدم و حوایی
بشتاب سوی طاعت و زی دانش — غره مشو به مهلت دنیایی...
(ناصرخسرو، ۱/۱۳۵۳: ۷)

مگر درخت شکفته گناه آدم کرد — که از لباس چو آدم همی‌شود عریان
(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۲۸۸)

از دل تنگ گنهکار برآرم آهی — کاتش اندر گنه آدم و حوا فکنم
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۶۹۶)

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد — ما را چگونه زیبد دعوی بی‌گناهی
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۹۷۶)

نه من از خلوت تقوا به در افتادم و بس — پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۱۷۲)

اما در بعضی شعرها، می‌توان علت خروج آدم از بهشت را یافت:

ـ **پیروی از ذوق نفس:** مطابق این بیت‌ها، گناه آدم این بود که از پی گندم، دانه یا نان رفت یا حرص ورزید؛ درنتیجه، او را از بهشت بیرون کردند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

ورت آرزوی لذت حسی بشتابد پیش آر ز فرقان سخن آدم و حوا
(ناصرخسرو، ۱/۱۳۵۳: ۴)

آدم برای گندمی از روضه دور ماند من دور ماندم از درِ همت برای نان
آدم ز جنت آمد و من در سقر شدم او از بلای گندم و من از بلای نان
یارب ز حال آدم و رنج من آگهی خود کن عذاب گندم و خود ده جزای نان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۴-۳۱۵)

گر بهشت عدن بفروشی به یک گندم چو آدم هم تو از جو کمتر ارزی هم تو از آدم نباشی
(عطار، ۱۳۶۲: ۶۴۳)

کز آنگاهی که خورد آن دانه آدم به دام افتاده سر بر آستانه است
(عطار، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۲)

خال مشکین که بر آن عارض گندمگون است سرّ آن دانه که شد رهزن آدم با اوست
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۱۳۴)

هشدار که گر وسوسهٔ نفس کنی گوش آدم‌صفت از روضهٔ رضوان به درآیی
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۹۸۶)

ـ **شیطان:** ناصرخسرو خطای آدم و حوا را طاعت از دیو (شیطان) دانسته و آن را به جهل نسبت داده است:

تو عورت جهل را نمی‌بینی آنگاه شود به چشم تو پیدا
این عورت بود آنکه پیدا شد در طاعت دیو از آدم و حوا
ای آدمی ار تو علم ناموزی چون مادر و چون پدر شوی رسوا
(ناصرخسرو، ۱/۱۳۵۳: ۱۸۲)

با توجه به بیت‌هایی از خاقانی نیز آدم فریب شیطان را خورد و، به‌همین‌دلیل، او را از بهشت بیرون کردند:

تا به نااهلان نگویی سرّ وحدت هین و هین تا ز ناجنسان نجویی برگ سلوت هان و هان
عیسی از گفتار نااهلی برآمد بر فلک آدم از وسواس ناجنسی فرورفت از جنان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۲۵)

ـ **عشق:** در بعضی بیت‌ها تعبیری شاعرانه از ماجرای آدم آمده است؛ مثلاً، خاقانی در غزلی عاشقانه داستان آدم را تلمیح می‌آورد. به‌نظر او، آدم فریب عارضی گندم‌گون را خورد و به بهشتِ عارض او گریخت:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

نالم چو ز آب آتش و جوشم چو ز آتش آب تا دل در آب و آتش آن نازنین گریخت
آدم فریب گندم‌گون عارضی بدید شد در بهشت عارض آن حور عین گریخت
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۶۸)

در بیتی از سلمان ساوجی نیز آمده است:

خال مشکین تو بر عارض گندم‌گون دید آدم آمد ز پی دانه و در دام افتاد
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۲۷۱)

۵. ۲. دستهٔ دوم: ارادهٔ خدا

بعضی شعرها به ارادهٔ خدا در خروج آدم از بهشت اشاره کرده‌اند، اما دلیل و هدفی برای آن ذکر نشده است:

ظاهراً بر جسم آدم خوانده کز گندم مخور نعره‌ها از حکم سابق که «الصلا اصحابنا»
(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۲)

نظامی در بیتی «عصی» را به خالی تشبیه کرده است که خدا آن را بر رخ آدم افکند:

زلف زمین در بر عالم فکند خال عصی بر رخ آدم فکند
(نظامی، ۱/۱۳۷۶: ۲)

سنایی در قصیده‌ای ماجرای خروج آدم از بهشت را به میثاق الست پیوند زده است. به‌نظر او، بلی‌گفتن انسان در روز ازل سبب شده است او تا ابد بلاهای فراوان متحمل شود. نخستین بلا برای آدم ابوالبشر رخ داد و عبارت بود از برخورداری کوتاه از نعمت‌های بهشت و سپس محروم‌شدن طولانی از آن:

از برای یک بلی کاندر ازل گفتست جان تا ابد اندر دهد مرد بلی تن در بلا
خاک را با غم سرشت اول قضا اندر قدر غم کند ناچار خاکی را به نسبت اقتضا
اهل معنی می‌گدازند از پی اعلام را زهره نی کس را که گوید از ازل یک ماجرا
نیم‌روز اندر بهشت آدم عدیل ملک بود هفتصدسال از جگر خون راند بر سنگ و گیا
(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۱)

در این ابیات، شاعر مستقیماً از ارادهٔ الهی سخنی نمی‌گوید، اما، درعین‌حال، آدم به خواست خود از بهشت بیرون نرفته، بلکه میثاق ازلی انسان با خدا، در ذات خویش، به‌گونه‌ای بوده که بلا در پی داشته است. این سخن سنایی شبیه است به آنچه سمعانی (۱۳۸۹: ۱۴۰ و ۲۹۶) دربارهٔ ارتباط بلا و عشق و ابتلای بندگان خاص به آن نوشته است و پیشتر ذکر شد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

۵. ۳. دستهٔ سوم: اختیار آدم

مطابق شعرهای این‌دسته، آدم در بیرون‌رفتن از بهشت اختیار داشت. در این شعرها، می‌توان هدف آدم را از بیرون‌رفتن از بهشت استنباط کرد:

ـ **عشق:** به‌نظر عطار، آدم هشت جنّت یا شادمانی آن را به دو گندم فروخت و اندوه عشق را خرید:

تو همچو آفتابی در پرده‌ها نشسته — یک آهِ عاشقانت صد پرده بردریده
ای جان ما چو آدم شادی هشت جنّت — داده به یک دو گندم و اندوه تو خریده
(عطار، ۱۳۶۲: ۵۹۹)

او در بیت دیگری می‌نویسد آدم به‌دنبال وصل معشوق بود:

مرغ آدم دانهٔ وصل تو جست — لاجرم در بند دام از دانه‌ای است
(عطار، ۱۳۶۲: ۷۹)

گویا عطار معتقد است آدم در بهشت از معشوق جدا افتاده بود، اما وصل او را می‌جست و در ضمنِ همین جست‌وجو به دام افتاد و از بهشت بیرون رفت. از این بیت چنین استنباط می‌شود که آدم به ارادهٔ خود از بهشت بیرون رفته است. مطابق بیتی از حافظ هم آدم بهشت را به دو گندم فروخته و از آن بیرون آمده است:

پدرم روضهٔ جنّت به دو گندم بفروخت — من چرا باغ جهان را به جوی نفروشم
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۶۸۰)

حافظ در این بیت به‌صراحت دلیل کار آدم را ذکر نمی‌کند، اما با توجه به بعضی از دیگر غزل‌های حافظ عشق الهی سبب شد که آدم، به ارادهٔ خود، بهشت را ترک کند. البته، باید توجه کرد که شعر حافظ ممکن است تفسیرهای گوناگون بپذیرد. در بعضی از غزل‌های او، من یا راوی شعر را می‌توان از نوع «منِ بشری» تصور کرد که از زبان همهٔ انسان‌ها سخن می‌گوید؛ مثلاً، در بیت زیر، حافظ علّت خروج انسان از بهشت را طلب معشوق می‌داند. ما «سبزهٔ خط تو» یا جلوه‌ای از زیبایی تو را دیدیم و به طلب تو، برای یافتنت، از بوستان بهشت بیرون آمدیم:

سبزهٔ خط تو دیدیم و ز بستان بهشت — به طلبکاری این مهرگیاه آمده‌ایم
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۷۳۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

بیت‌های زیر را نیز می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که آدم «به هوای سر کوی» معشوق (خدا) از بهشت بیرون رفت یا سر کوی معشوق را به ماندن در بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن ترجیح داد و من (بشر) را نیز همراه خود به این دیر خراب‌آباد آورد:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم
سایهٔ طوبی و دلجویی حور و لب حوض به هوای سر کوی تو برفت از یادم
(حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۶۳۶)

با توجه به بیت‌های بعدی این غزل، از وقتی بشر عشق را به ماندن در بهشت ترجیح داد و به این دنیا آمد (تا شدم حلقه‌به‌گوش درِ میخانهٔ عشق)، هرلحظه غمی تازه به سراغش آمد یا به مصیبت‌های مختلف دچار شد.

ـ **طلب روزی:** با توجه به یکی از غزل‌های حافظ، آدم زمانی بهشت را ترک کرد که «آبخور نماند»:

-در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند/ آدم بهشت روضهٔ دارالسلام را (حافظ، ۱/۱۳۶۲: ۳۰)

از عبارت «در عیش نقد کوش» چنین برمی‌آید که آدم قدر عیشِ نقد را ندانسته است. عیش نقد آدم چه بود؟ عیش نقدِ آدم، مطابق آیات قرآن، نعمت‌های بهشتی بود: «که تو در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی/ و نه تشنه می‌شوی و نه دچار تابش آفتاب» (۲۰: ۱۱۸ـ۱۱۹). آدم با خوردنِ میوهٔ ممنوعه خود را از عیش نقد محروم کرد و دیگر آبخور (روزی، نصیب) برایش نماند. تازگی برداشتِ حافظ در این بیت آن است که خدا آدم را به‌دلیل گناه از بهشت بیرون نمی‌کند، بلکه او را به‌سبب شکستن پیمان از نعمت‌های بهشت محروم می‌کند و آدم که می‌بیند آبخوری در بهشت برایش نمانده است، خود، بهشت را ترک می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در سه بخش و سه جدول در ادامه ذکر می‌شود:

در متون تفسیری بیشتر به روایت قصهٔ آدم توجه شده است. در این آثار، متأثر از قرآن و متون مقدس، معمولاً عصیان آدم و سرپیچی او از فرمان الهی علت اصلی خروجِ آدم از بهشت است. اشاره به علتِ نافرمانی آدم از دیگر موضوع‌هایی است که نویسندگان متون تفسیری به آن پرداخته‌اند. شیطان، مار و تمایل آدم به جاودانه‌زیستن در بهشت از مهم‌ترین دلایل نافرمانی آدم تصور شده است. بیشترِ مفسران معتقدند بیرون‌کردنِ آدم از بهشت با هدف عقوبت‌کردن او صورت گرفته است، اما با توجه به *تفسیر ابوالفتوح رازی*، گرچه آدم عصیان و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

گناه کرد، بیرون‌کردنِ او از بهشت به‌منزلهٔ عقوبت‌کردن او نیست، بلکه با عصیان آدم، مصلحت خدا دربارهٔ او تغییر کرد. در *کشف‌الاسرار* و *تفسیر بصائر*، به نقش ارادهٔ الهی در خروج آدم از بهشت هم توجه شده است.

در متون عرفانی گاه گناه متوجه آدم است و بیرون‌کردن آدم از بهشت عقوبت گناهِ او است. در این مواقع، معمولاً قصهٔ آدم و تفسیر و تبیین بخش‌های مختلف آن موضوعِ سخن نیست، بلکه نویسنده یا شاعر از مفاهیم دیگری سخن می‌گوید و قصهٔ آدم را با آن متناسب می‌یابد؛ مثلاً، در بسیاری از متون عرفانی، ضمن توصیه به پرهیز از حرص، قصهٔ آدم مثال آمده است یا بعضی (نظیر مولوی) در بحث از قضای الهی و ضعف عقل انسان دربرابرِ آن، قصهٔ آدم را مثال می‌زنند. در آثار عرفانی، پیروی از ذوق نفس و انس‌گرفتن با غیر حق پربسامدترین عاملِ سرکشی آدم تلقی شده است. به‌تناسبِ موضوعی که پدیدآورندگانِ آثار عرفانی مطرح می‌کنند، بیرون‌کردن آدم از بهشت لزوماً با هدف عقوبت او صورت نمی‌گیرد، بلکه عذرخواهی از گناه، دوباره‌گراییدن دل آدم به خدا، پاک‌شدن از نجاست، و رسیدن به کمال معرفت نیز گاه دلیل اخراج آدم از بهشت تصور شده است. اما در متون عرفانی، به ماجرای آدم از دو زاویهٔ دیگر هم نگریسته می‌شود: یکی اینکه، در این متون، نقش ارادهٔ الهی در بیرون‌رفتن آدم از بهشت پررنگ است؛ دوم اینکه پدیدآورندگان بعضی آثار عرفانی معتقدند آدم به اختیار خود از بهشت بیرون رفت. در هردو برداشت، معمولاً ماجرای خروج آدم از بهشت و شرح رموز عرفانی و دقایق و لطایف این واقعه، خود، محورِ اصلی سخنِ عارفان است.

نتیجه می‌گیریم، در متون عرفانی فارسی، به مسئلهٔ عصیان یا گناه آدم کمتر توجه شده است و خروج آدم از بهشت معمولاً یا به خواست الهی و با اهدافی چون کمال‌یافتن یا رسیدن او به جایگاهی رفیع، آزمودنِ انسان و جداکردن خبیث از طیب، آشکارشدن عجز آدم و قدرت و یگانگی خدا و... انجام می‌گیرد؛ یا اینکه آدم، آگاهانه و به اختیار خود، معمولاً از شدت عشق به خداوند و برای برخوردارشدن از فرصت یا موهبت بندگی او، از بهشت خارج می‌شود. این برداشت که آدم از سر عشق الهی از بهشت بیرون رفت تازگی دارد و در قرآن، متون مقدس و متون تفسیری نیامده است و به‌نظر می‌رسد نخستین بار در *روح‌الارواح* و *کشف‌الاسرار* به‌کار رفته باشد.

در دیوان شاعران، معمولاً ماجرای آدم و شخصیت‌ها و بن‌مایه‌های اصلی قصه نظیر آدم، حوا، ابلیس، گندم، بهشت و دنیا دست‌مایهٔ مضمون‌پردازی‌های شاعرانه شده است. در بعضی شعرها،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

نافرمانی آدم به عواملی همچون شیطان و پیروی از ذوق نفس نسبت داده می‌شود. اما لطیف‌ترین و دل‌انگیزترین برداشت‌ها در شعر عطار و حافظ یافت می‌شود که، متأثر از سمعانی و میبدی، بیرون‌رفتن آدم از بهشت را به مسئلهٔ عشق پیوند می‌زنند. در این شعرها، عطار و حافظ فعلِ بیرون‌رفتن از بهشت را به آدم نسبت می‌دهند و برای او در این امر اختیار قائل می‌شوند.

نشانه‌های به‌کاررفته در جدول‌ها

ت: متون تفسیری

ع: متون عرفانی

د: دیوان شاعران

جدول ۱. خروج آدم از بهشت به‌سبب گناه

بخش الف) علت گناه آدم

علت گناه	آثار
شیطان	**ت:** همهٔ آثار **ع:** شرح تعرف، احیاء، کشف‌الاسرار، حدیقةالحقیقة، مرصادالعباد، مثنوی **د:** ناصرخسرو، خاقانی
مار	**ت:** همهٔ آثار
طاووس	**ت:** ترجمهٔ تفسیر طبری، تفسیر سورآبادی
زن	**ت:** ترجمهٔ تفسیر طبری، تاج‌التراجم، تفسیر سورآبادی، تفسیر بصائر، کشف‌الاسرار **ع:** مثنوی
عشق	**د:** خاقانی، سلمان ساوجی
تمایل آدم به جاودان‌زیستن در بهشت	**ت:** همهٔ آثار
پیروی از ذوق نفس	**ت:** روض‌الجنان، کشف‌الاسرار **ع:** شرح تعرف، روح‌الارواح، احیاء، کشف‌الاسرار، حدیقةالحقیقة، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه، نامه‌های عین‌القضات، اسرارنامه، مصیبت‌نامه، مرصادالعباد، رسالهٔ عشق و عقل، مثنوی **د:** ناصرخسرو، خاقانی، عطار، حافظ
برداشت نادرست آدم از محتوای فرمان الهی	**ت:** تفسیر بصائر، کشف‌الاسرار
فریب‌خوردن به نام خدا	**ت:** تفسیر سورآبادی، روض‌الجنان
انس‌گرفتن به غیر حق	**ع:** شرح تعرف، روح‌الارواح، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه، منطق‌الطیر، مرصادالعباد، تذکرةالاولیاء
لذت دوباره‌چشیدن خطاب حق	**ع:** شرح تعرف
تبختر آدم به خویش و آشکار گشتن غیرت الهی	**ع:** روح‌الارواح

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

فراموش‌کردن عهد الهی	**ع:** احیاء، کشف‌الاسرار
اعتماد آدم به حلم خدا	**ع:** مثنوی

بخش ب) هدف از فرستادن آدم به دنیا

هدفِ بیرون‌کردنِ آدم از بهشت	آثار
عقوبت	**ت:** ترجمهٔ تفسیر طبری، تاج‌التراجم، تفسیر سورآبادی، تفسیر بصائر، کشف‌الاسرار **ع:** بسیاری از متون عرفانی نظیر شرح تعرف، روح‌الارواح، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه، تذکرةالاولیاء، مرصادالعباد.
تغییر مصلحت	**ت:** روض‌الجنان
عذرخواهی از گناه	**ع:** مثنوی
دوباره‌گراییدنِ دلِ آدم به خدا	**ع:** شرح تعرف، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه
پاک‌شدن از نجاست	**ع:** شرح تعرف، احیاء
رسیدن به کمال معرفت	**ع:** کشف‌الاسرار

جدول ۲. خروج آدم از بهشت به ارادهٔ الهی

هدف	آثار
تعالی انسان و رسیدن او به جایگاهی رفیع	**ت:** کشف‌الاسرار، تفسیر بصائر **ع:** روح‌الارواح، کشف‌الاسرار، انسان کامل
آزمودن انسان و جداشدن خبیث از طیب	**ع:** تمهیدات، نامه‌ها، روح‌الارواح
ایجاد یا آشکارشدن محبّت خدا در دل آدم	**ع:** روح‌الارواح، کشف‌الاسرار
بلای عشق یا دلال عاشق با معشوق	**ع:** روح‌الارواح **د:** سنایی
آشکارشدن عجز آدم و قدرت و یگانگی خدا	**ع:** شرح تعرف، روح‌الارواح، کشف‌الاسرار
ازمیان‌بردن زحمت اغیار	**ع:** روح‌الارواح
بزرگداشت مقام مصطفی (ص)	**ع:** کشف‌الاسرار

جدول ۳. خروج آدم از بهشت به اختیار آدم

هدف	آثار
قدم‌نهادن در راه عشق الهی	**ع:** روح‌الارواح، کشف‌الاسرار، حدیقةالحقیقة، مصیبت‌نامه **د:** عطار، حافظ
دلزدگی از کهنه و میل تجربهٔ چیزهای تازه	**ع:** منطق‌الطیر
طلب روزی	**د:** حافظ

پی‌نوشت

۱. برای نمونه ر.ک: حسنی جلیلیان، محمدرضا (۱۳۸۵) هبوط و جلوه‌های آن در ادب عرفانی فارسی (تا عصر حافظ). رسالهٔ مقطع دکتری. دانشگاه شهید بهشتی.

۲. نام «حوا» در قرآن نیامده است و در تفسیرها و قصه‌های قرآنی آمده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

۳. در قرآن واژهٔ «جنة» آمده است. به‌نظر معتزله، مراد از جنهٔ بوستانی از بوستان‌های دنیاست، نه بهشت برین یا جنةالخلد که مؤمنان را وعده داده‌اند. اشاعره این نظر را مردود می‌دانند. به باور آنان، بهشتی که آدم و حوا در آن بودند همان «جنةالخلد» است که خدا برای مؤمنان آفریده است (میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ و ۳/۱۳۵۷: ۵۷۶ـ۵۷۷؛ نیشابوری، ۱۳۵۹: ۵۹). نظر دیگر آن است که بهشتی که آدم و حوا در آن بوده‌اند در آسمان قرار داشت اما آن غیر از جنةالخلد بود و بوستانی بود مخصوص آدم و حوا (میبدی، ۳/۱۳۵۷: ۵۷۶-۵۷۷).

۴. مفسران، به نقل از راویان و اهل اخبار، درخت ممنوعه را غالباً گندم یا خوشهٔ گندم (ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۰؛ ترجمهٔ تفسیر طبری، ۱/۱۳۵۶: ۵۲؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۵-۸۶؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۵؛ ۱/۱۳۵۹: ۵۹؛ نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۷) و بعضی انگور، انجیر یا کافور (ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۰؛ اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۴؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۸-۵۹؛ نیشابوری، ۱/۱۳۵۹: ۵۸) دانسته‌اند. بعضی، متأثر از عهد عتیق، درخت ممنوعه را تمثیلی از علم (اسفراینی، ۱/۱۳۷۵: ۸۷؛ میبدی، ۱/۱۳۵۷: ۱۴۸؛ سورآبادی، ۱/۱۳۸۰: ۵۵) یا علم به خیر و شر (ابوالفتوح رازی، ۱/۱۳۷۱: ۲۲۰) حدس زده‌اند، اما جز اشاره‌ای کوتاه از سورآبادی و میبدی، در تفسیرها توضیح بیشتری در این زمینه نیامده است: به‌نظر سورآبادی، «خدای دانست که اگر ایشان از آن درخت بخورند از بهشت بیفتند» (۱/۱۳۸۰: ۵۵) و به نوشتهٔ میبدی «می‌گویند که آن درخت علم بود. هرکه از آن بخوردی چیزها بدانستی و میوه‌های گوناگون در آن بود» (۱۳۵۷/ ۱: ۱۴۸).

۵. غالباً در منابع آمده است که آدم و حوا در بهشت بودند و ابلیس از بیرونِ بهشت با آنها سخن گفت، اما ابوالفتوح رازی قول دیگری هم از راویان آورده است و آن اینکه آدم یا آدم و حوا گاه از بهشت بیرون می‌رفتند و ابلیس بیرون از بهشت با آنها سخن گفت (۱/۱۳۷۱: ۲۲۲؛ ۸: ۱۵۲).

۶. ابوالفتوح رازی قول دیگری هم نقل کرده و البته آن را «خلاف ظاهر» دانسته است. آن قول این است که ابلیس آدم و حوا را ندید و خود به آنها نرسید، بلکه «پیغام داد به ایشان بر دست بعضی خزنهٔ بهشت» (۱/۱۳۷۱: ۲۲۳) و نیز قول دیگری هم آورده است که ابلیس بر زمین بود و از روی زمین آدم و حوا را وسوسه کرد (۸/۱۳۷۱: ۱۵۲).

۷. گویا چنان‌که غزالی (۳/۱۳۸۹: ۱۶۸) هم نوشته است، مراد از شهوت در اینجا «شهوت شکم» و درحقیقت همان «حرص» است.

۸. میبدی در مقابل ارادهٔ حق از ارادهٔ ابلیس سخن گفته است. ارادهٔ ابلیس آن بود که آدم از درخت ممنوعه بخورد تا به «سخط و غضب حق رسد و کافر شود و بدبخت گردد»، اما ارادهٔ ابلیس برآورده نشد بلکه ارادهٔ حق پیروز شد (۱/۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۵۵).

۹. مثلاً، ر.ک: *حکمةالاشراق* شهاب‌الدین یحیی سهروردی و *کشف‌الاسرار و مکاشفات الانوار* روزبهان بقلی.

منابع

قرآن کریم. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی (۱۳۷۱) *روض الجِنان و روح الجَنان فی تفسیر القرآن* (معروف به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی). به‌کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. ۲۰ جلد. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

اسفراینی، ابوالمظفر (۱۳۷۵) *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*. تصحیح نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی. ۳ جلد. تهران: علمی و فرهنگی.

انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۴۰) *دیوان انوری*. به‌اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. ۲ جلد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بهار، مهرداد (۱۳۹۱) *پژوهشی در اساطیر ایرانی* (پارهٔ نخست و دوم). تهران: آگه.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲) *دیوان حافظ*. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. ۲ جلد. تهران: خوارزمی.

حیدری، حسین، و علی بهاری (۱۳۹۴) «بررسی تحلیلی و تطبیقی نخستین زیستگاه و هبوط انسان در کتاب مقدس با دیگر اسطوره‌های خاورمیانه». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. شمارهٔ ۳۸: ۴۱-۶۳.

خاقانی، بدیل‌بن‌علی (۱۳۸۲) *دیوان خاقانی شروانی*. به کوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.

خواجوی کرمانی، محمودبن‌علی (۱۳۶۹) *دیوان اشعار خواجو کرمانی*. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.

سلمان ساوجی، سلمان‌بن‌محمد (۱۳۸۲) *کلیات سلمان ساوجی*. تصحیح عباسعلی وفایی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

سمعانی، احمد (۱۳۸۹) *روح‌الارواح فی شرح اسماءالملک‌الفتاح*. به‌اهتمام و تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی.

سنایی غزنوی، مجدودبن‌آدم (۱۳۲۹) *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: چاپخانهٔ سپهر.

سنایی غزنوی، مجدودبن‌آدم (۱۳۸۸) *دیوان سنایی غزنوی*. به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.

سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰) *تفسیر سورآبادی*. تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. جلد ۱. تهران: نشر نو.

سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۱) *تفسیر سورآبادی*. تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. جلد ۲ و ۳. تهران: نشر نو.

طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۵۶) *ترجمهٔ تفسیر طبری*. به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی. ۷ جلد. تهران: توس.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۲) *دیوان عطار*. به‌اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۳) *منطق‌الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران: سخن.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶الف) *اسرارنامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران: سخن.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶ب) *مصیبت‌نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران: سخن.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۷) *تذکرةالاولیاء*. بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس محمد استعلامی. تهران: زوّار.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۷)*الهی‌نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

عهد جدید: براساس کتاب مقدس اورشلیم (۱۳۹۷) ترجمهٔ پیروز سیار. تهران: نی.

عهد عتیق: کتاب‌های شریعت یا تورات (۱۳۹۹) ترجمهٔ پیروز سیار. تهران: نی و هرمس.

عین‌القضات همدانی، عبدالله‌بن‌محمد (۱۳۶۲) *نامه‌های عین‌القضات همدانی*. جلد ۱ و ۲. به‌اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران. تهران: منوچهری و زوّار.

عین‌القضات همدانی، عبدالله‌بن‌محمد (۱۳۷۳) *تمهیدات*. مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق: عفیف عسیران. تهران: منوچهری.

عین‌القضات همدانی، عبدالله‌بن‌محمد (۱۳۷۷) *نامه‌های عین‌القضات همدانی*. جلد ۳. مقدمه، تصحیح و تعلیق: علینقی منزوی. تهران: اساطیر.

غزالی طوسی، ابوحامد محمد (۱۳۸۹)*احیاء علوم‌الدین*. ترجمهٔ مؤیدالدین محمد خوارزمی. به‌کوشش حسین خدیوجم. ۴ جلد. تهران: علمی و فرهنگی.

غزالی طوسی، ابوحامد محمد (۱۳۹۰) *کیمیای سعادت*. به‌کوشش حسین خدیوجم. ۲ جلد. تهران: علمی و فرهنگی.

فرخی سیستانی (۱۳۳۵) *دیوان حکیم فرخی سیستانی*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.

قشیری، ابوالقاسم (۱۳۴۵) *ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه*. با تصحیحات و استدارکات بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات ترجمه و بنگاه نشر کتاب.

کریستن‌سن، آرتور امانوئل (۱۳۶۸) *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*. جلد دوم: جمشید. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر نو.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.91.2.9]
[DOI: 10.61186/jpll.29.91.181]

گرجی، مصطفی، و عفت نادری‌نژاد (۱۳۹۴) «بررسی و تحلیل اسطورهٔ هبوط در متون منثور عرفانی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. شمارهٔ ۳۳: ۱۴۵-۱۶۱.

لطفی، اکبر، و مهدی ماحوزی (۱۳۹۱) «تحلیل مفهوم هبوط در نوبهٔ سوم تفسیر کشف‌الاسرار و عدةالابرار میبدی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ ۲۷: ۲۵-۴۲.

مستملی بخاری، اسماعیل‌بن‌محمد (۱۳۶۳) *شرح التعرف لمذهب التصوف*. مقدمه، تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن. ۵ جلد. تهران: اساطیر.

مولوی، جلال‌الدین‌محمد (۱۳۷۵) *مثنوی معنوی*. به‌تصحیح رینولد نیکلسن. ۶ جلد. تهران: توس.

مولوی، جلال‌الدین‌محمد (۱۳۸۷) *فیه مافیه*. با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.

مهدوی، محمدجواد (۱۳۸۶) «هبوط در ادبیات عرفانی فارسی». *مشکوة*. شمارهٔ ۹۶: ۱۰۰-۱۱۱.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۵۷) *کشف‌الاسرار و عدةالابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. ۱۰ جلد. تهران: امیرکبیر.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۶) *آفرینش در ادیان*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین (۱۳۵۳) *دیوان ناصر خسرو*. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.

ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین (۱۳۶۳) *جامع‌الحکمتین*. به‌کوشش هنری کربن و محمد معین. تهران: طهوری.

نجم رازی، عبدالله‌بن‌محمد (۱۳۴۵) *رسالهٔ عشق و عقل*. به‌اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نجم رازی، عبدالله‌بن‌محمد (۱۳۵۲) *مرصادالعباد*. به‌اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نسفی، عزیزالدین‌بن‌محمد (۱۹۹۳) *مجموعهٔ رسائل مشهور به کتاب الانسان الکامل*. به تصحیح و مقدمهٔ فرانسوی ماریژان موله. تهران: انستیتو ایرانشناسی ایران و فرانسه.

نظامی گنجوی، الیاس‌بن‌یوسف (۱۳۷۶) *خمسهٔ نظامی گنجوی*. به‌اهتمام پرویز بابایی. ۲ جلد. تهران: علم.

نیشابوری، معین‌الدین محمدبن‌محمود (۱۳۵۹) *تفسیر بصائر یمینی*. به تصحیح علی رواقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Chittick, William. C. "The Myth of Adam's Fall in Ahmad Sam'ani's Rawh al-arwah". In: *The Heritage of Sufism*. Vol1. Edited by: Leonard Lewisohn. Oneworld Publications (June 1, 1999). Pp. 337-359.